

## طهارت آب قلیل متنجس با رسیدن به حد کر

نسرین خمر

دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

(نویسنده مسئول) دکتر حسین صابری

استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

[saberi@um.ac.ir](mailto:saberi@um.ac.ir)

دکتر محمد حسن حائری

استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

### چکیده:

بحث از طهارت آب کر و نجس نشدن آن به خاطر برخورد با نجس با مسئله‌ای بغرنج مواجه بوده و آن حکم و وضعی آب‌های قلیلی است که در حال نجاست به حد کر رسیده‌اند. محکوم به نجاست بودن چنین آبی در میان فقیهان امامیه شهرت یافته است. لیک برخی فقیهان متقدم بر طهارت چنین آبی نظر داشته‌اند. قول به تفصیل بین تکمیل آب قلیل نجس با آب طاهر یا آب نجسی دیگر و حکم به طهارت اولی و نجاست دومی دیگر قولی است که برخی بر آن بوده‌اند. پس از جمع‌آوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و توصیف و تحلیل آرا و ادله، اثبات طهارت چنین آبی رسالت نوشتار پیش روست.

با تصحیح سند برخی روایات دال بر انفعال ناپذیری آب کر و تقریر نحوه دلالت برخی دیگر از روایات با نظر به شواهدی از قرآن کریم، طهارت آب محل بحث ثابت می‌شود. افزون بر این پس از اتصال آب‌های قلیل نجس، عقل حکم می‌کند به حدوث هویت جدید برای آب و ضرورت اختصاص حکمی نو برای آن. در نهایت عمومات نافی حرج و قاعده تیسیر نیز می‌توانند قول به طهارت را تأیید کنند.

واژگان کلیدی: طهارت، نجاست، آب قلیل، آب کر.

در بحث اعتصام<sup>۱</sup> آب کر مسئله‌ای چالش برانگیز در میان فقیهان مطرح بوده است و آن اینکه آیا بلوغ و تکامل به حد کر در آبی که پیش از رسیدن به این حد، نجاستی در آن واقع گردیده است طهارت آن را به دلیل روایات دال بر اعتصام موجب خواهد گشت یا خیر؟

نخستین بار سید مرتضی علم الهدی که از فقیهان نامی و نوآور قرن چهارم هجری است در مقام پاسخ به یک استفتاء از رأی خود پرده برداشته که گفت و گوها و تضارب آرا میان فقیهان تا عصر حاضر را به دنبال داشته است. بررسی این مسئله از آن جهت اهمیت دارد که رأی سید امر را بر مکلفین تسهیل نموده و اگر بتوان صحت آن را از طریق ادله به اثبات رساند سختی و حرج ناشی از «حکم به تطهیر آب قلیل نجس با وقوع کر بر آن» که بسیاری از فقیهان بر آن رفته‌اند، برطرف می‌گرداند. به عنوان مثال اگر حوضچه‌ای باشد که میزان آب موجود در آن، قدری کمتر از حد کر است با وقوع عین نجاست در آن هر چند اندک، آب حوضچه نجس می‌گردد و بنا بر حکم مشهور فقیهان، تنها باید آب کر طاهر دیگری بر آن واقع شود تا تطهیر گردد. لیکن اگر بتوان محکوم به طهارت بودن آب‌های قلیل نجس که به حد کر رسیده‌اند را اثبات نمود، در چنین فرضی با اضافه کردن مقداری آب که مجموع آب حوضچه را به حد کر می‌رساند، تطهیر آب ممکن می‌گردد که چنین امری بسیار سهل‌تر از افزودن آب کر دیگری به آب حوضچه است.

سید مرتضی رسیدن مجموع آب‌های قلیل نجس به حد کر را دلیل بر طهارت دانسته و در این مقام استفتاء و پاسخ ایشان چنین است:

«از آنجا که رأی مذهب ما این است که آب بالغ به حد کر، چیزی آن را نجس نمی‌کند مگر آنکه یکی از اوصاف آن تغییر نماید، رأی شما چیست در مورد دو آب نجس که غیر متغیر بوده و هر کدام به تنهایی کمتر از حد کر است و این دو با یکدیگر مخلوط گشته و به میزان کر یا مازاد بر آن می‌رسند. آیا این دو پس از اختلاط، نجس هستند یا طاهر؟ اگر قائل به طهارت شوید چگونه صرف اختلاط مؤثر در طهارت گردید؟ و اگر قائل به نجاست شوید با قول خود مبنی بر طهارت آنچه به حد کر رسیده و به نجاست متغیر نیست، مخالفت کرده‌اید!؟»

پاسخ: قول صحیح آن است که این آب پس از اختلاط در صورتی که به حد کر برسد طاهر است. زیرا از نظر ما رسیدن آب به این مقدار، حکم نجاستی که در آن بوده را زایل می‌گرداند و آن نجاست مستهلک و ناپدید شده است پس گویا به حکم شرع وجود ندارد. مگر آنکه در صفات آب تأثیر کرده و صفات آب را بشکند. پس رسیدن آب به این حد، نجاستی که در آن حاصل گشته را مستهلک می‌نماید فرقی نمی‌کند که آن نجاست پس از تکامل مقدار کر در آب واقع شود یا اینکه در قسمتی از آن، قبل

۱. به معنای انفعال ناپذیری و نجس نشدن آب با ملاقات نجس. (هاشمی شاهرودی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، ۱/ ۵۶۵)

از تکامل واقع شده باشد. زیرا بنا بر هر دو وجه نجاست در آب کثیر واقع شده پس لازم است تنها در صورت تغییر صفات تأثیر بگذارد.»<sup>۲</sup>

بررسی و تحلیل این مسئله نشان می‌دهد به طور کلی فقها در اینجا سه قول را معتقد گشته‌اند: (۱) قول به طهارت چنین آبی به طور مطلق (۲) قول به تفصیل (۳) قول به نجاست به طور مطلق. قائلین به تفصیل، بین فرض تکمیل شدن با آب طاهر و تکمیل شدن آن با آب نجسی دیگر، تفکیک قائل شده‌اند.

در ادامه‌ی این نوشتار، تحقیق و بررسی آراء سه گانه فوق و در آخر سخنی در تحلیل اقوال و ادله و تحقیق قول حق خواهد آمد.

شایان ذکر است در اطراف موضوع بحث حاضر، مقاله‌ای نگاشته نشده است و تنها در برخی کتب فقهی استدلالی<sup>۳</sup> و دروس خارج فقه مراجع عظام<sup>۴</sup> از این بحث به تفصیل سخن رفته لیک از جهت تصحیح سند برخی روایات این باب و نحوه دلالت برخی دیگر و امکان رجوع به دلایل عقلی و فلسفی در محل کلام و در آخر توجه به عمومات نفی حرج، نوشتار حاضر از پژوهش‌های سابق متمایز بوده، راهی نو پیموده و نتیجه‌ای متفاوت از آنچه دیگران بر اثبات آن همت گماشته‌اند به اثبات رسانده است.

## ۱. قول به طهارت به طور مطلق

سید مرتضی علم الهدی آنچنان که از عبارات ایشان نمودار است میان تکمیل آب نجس، با آب نجسی دیگر یا تکمیل آن با آب طاهر تفاوتی قائل نبوده و در پاسخ استفتاء پیش گفته، علی‌رغم التفاتی که به هر دو فرض به چشم می‌خورد، حکم را به طور مطلق بیان داشته است. از همین جا بطلان انتساب قول به تفصیل به شریف مرتضی روشن می‌گردد، گرچه برخی متأخرین را چنین باور افتاده است.<sup>۵</sup>

۲. سید مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، ۳۶۱/۲.

۳. انصاری، کتاب الطهارة، ۱۵۳/۱-۱۵۹؛ خمینی، کتاب الطهارة، ۸۸-۹۶؛ خویی، فقه الشیعة- کتاب الطهارة، ۱/۲۱۵ تا ۲۱۶.

۴. <https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/ashrafi/feqh/971221/97/>

۵. خویی، موسوعة الإمام الخویی، ۲۰۲/۲.

پس از سید فقیهانی چون سلار دیلمی<sup>۶</sup>، ابن براج<sup>۷</sup>، ابن ادريس<sup>۸</sup>، يحيى بن سعيد<sup>۹</sup>، محقق کرکی<sup>۱۰</sup>، قطب الدین کیدری<sup>۱۱</sup>، میر داماد<sup>۱۲</sup> و محقق خوانساری<sup>۱۳</sup> وی را در این قول همراهی کرده‌اند.

مهم‌ترین ادله‌ای که این گروه در دفاع از باور خود بدان تمسک جسته‌اند بدین قرار است:

### ۱. ۱. عموماً و ظواهر دال بر مطهریت آب

ابن ادريس به برخی آیات و روایات که به طور مطلق مطهریت آب را ثابت می‌کنند اشاره کرده و آب محل بحث را نیز داخل در این حکم دانسته است.

از جمله قول خداوند متعال که فرمود: «وَيُنزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ»<sup>۱۴</sup> با این توضیح که عبارت آیه عام بوده، شامل آب محل نزاع نیز می‌گردد.<sup>۱۵</sup> پس این آب نیز طاهر و مطهر است.

همچنین این کلام خدای تبارک و تعالی که می‌فرماید: «فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا»<sup>۱۶</sup> شخصی که آب محل نزاع را یافته، بدون اختلاف واجد آن چیزی است که اسم «آب» آن را در بر می‌گیرد.<sup>۱۷</sup>

از منظر ایشان ظواهر فراوان از قرآن و سنت که دلیل‌اند بر طهارت آب کر، در محل نزاع می‌تواند مورد تمسک واقع شود.<sup>۱۸</sup>

### ۱. ۲. روایت مرسل «إِذَا بَلَغَ الْمَاءُ كَرًّا لَمْ يَحْمَلْ خَبثًا»

دیگر دلیلی که در شمار مهم‌ترین ادله‌ی این قول می‌گنجد روایت مرسلی است که برخی طرفداران این قول در کتب فقهی خود بدان استناد کرده‌اند. بر طبق این روایت رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «إِذَا بَلَغَ الْمَاءُ كَرًّا لَمْ

۶. سلار دیلمی، المراسم العلوية و الأحكام النبوية، ۳۶.

۷. ابن براج، المهذب، ۲۳/۱.

۸. ابن ادريس، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، ۶۳/۱.

۹. حلی، الجامع للشرائع، ۱۸.

۱۰. محقق کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ۱۳۴/۱.

۱۱. بیهقی نیشابوری کیدری، إصباح الشیعة بمصباح الشریعة، ۲۵.

۱۲. میرداماد، حاشیة علی مختلف الشیعة، ۱۱ تا ۱۲.

۱۳. خوانساری، مشارق الشمس فی شرح الدروس، ۵۸ تا ۵۳/۳.

۱۴. انفال: ۱۱.

۱۵. ابن ادريس، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، ۶۴/۱.

۱۶. مانند: ۶.

۱۷. ابن ادريس، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، ۶۴/۱.

۱۸. ابن ادريس، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، ۶۵/۱.

يحمل خبثاً». خود سید علی رغم آنکه اخبار آحاد را ارزشی نمی‌نهد<sup>۱۹</sup> در انتصار در مقام احتجاج بر اهل سنت این روایت را یادآور شده و آن را دلیلی بر تأثیر ناپذیری آب کر از نجاست می‌شمرد.<sup>۲۰</sup>

هرچند در این کتاب از جهت احتجاج بر مخالفان از طریق ادله‌ی مورد قبول ایشان پیش رفته اما دیگر بار در ناصریات آن را به عنوان روایت مورد توجه اصحاب حدیث مورد تأکید قرار داده است.<sup>۲۱</sup> سایر حامیان این قول نیز بدین روایت توجه داشته<sup>۲۲</sup> برخی آن را اجماعی دانسته و با تعبیر «مورد اجماع نزد مخالف و موافق» از آن یاد کرده‌اند.<sup>۲۳</sup>

البته مخالفین این دیدگاه نسبت به چنین تعابیری واکنش نشان داده‌اند.<sup>۲۴</sup>

صرف نظر از بحث‌هایی که نسبت به سند این حدیث و صحت یا عدم صحت انتساب آن به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم وجود دارد و این شاء الله در بخش‌های بعد بدان پرداخته خواهد شد به نظر می‌رسد از حیث دلالت تمام است و برخی از قائلین به نجاست، تمامیت دلالت روایت را پذیرفته، تنها از حیث سند بدان اشکال کرده‌اند.<sup>۲۵</sup>

وجه دلالت روایت چنین است: «ال» در «الماء» از دیدگاه اکثر فقیهان و اهل لغت «أل جنس» و مفید استغراق است. یعنی جنس آب و هر آنچه آب نامیده می‌شود موضوع حکم است و روشن است که در اطلاق لفظ «ماء» فرقی میان آب پاک و آب نجس نیست و هر دو تحت اطلاق اسم آب واقع می‌شوند.<sup>۲۶</sup>

همچنین «خبثاً» نکره در سیاق نفی و مفید عموم است<sup>۲۷</sup> یعنی هر آبی که به حد کر برسد هیچ خبثی را حمل نمی‌کند.

در باره «لم یحمل» نیز در برخی کتب لغت چنین گفته شده است: «فِي حَدِيثِ الطَّهَارَةِ: إِذَا كَانَ الْمَاءُ قَلَّتَيْنِ لَمْ يُحْمَلْ خَبْثًا؛ أَي لَمْ يُظْهَرِ وَلَمْ يَغْلِبْ عَلَيْهِ الْخَبْثُ»<sup>۲۸</sup> یعنی چنین آبی خبث در آن ظاهر نمی‌گردد و بر آن غلبه نمی‌کند.

۱۹. سید مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، ۲۱/۱؛ سید مرتضی، الذریعة، ۱۶۹/۲.

۲۰. سید مرتضی، الانتصار فی انفرادات الإمامیة، ۸۵.

۲۱. سید مرتضی، المسائل الناصریات، ۷۰.

۲۲. طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیة، ۷/۱؛ ابن براج، المهذب، ۲۳/۱؛ ابن براج، جواهر الفقه، ۵؛ محقق کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ۱۳۴/۱.

۲۳. ابن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۶۳/۱.

۲۴. محقق حلی، المعبر فی شرح المختصر، ۵۳/۱.

۲۵. محقق حلی، المعبر فی شرح المختصر، ۵۳/۱؛ علامه حلی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ۶۷/۱؛ خوی، فقه الشیعة- کتاب الطهارة، ۲۱۵ تا ۲۱۶.

۲۶. ابن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۶۴ تا ۶۳/۱؛ محقق کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ۱۳۴/۱.

۲۷. محقق کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ۱۳۴/۱؛ خوی، موسوعة الإمام الخوی، ۲۰۲/۲.

۲۸. ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، ۴۴۴/۱.

اما اینکه چرا باورمندان به این قول به دیگر روایات دال بر اعتصام آب کر اشاره‌ای نورزیده، تنها همین روایت را مورد تصریح قرار داده‌اند، مطلبی است که برخی توجیهاتی برای آن آورده‌اند. روایت «إِذَا كَانَ الْمَاءُ قَدْرَ كَرِّ لَمْ يَنْجَسْهُ شَيْءٌ»<sup>۲۹</sup> از جمله روایاتی است از حیث محتوا بسیار قریب به مضمون روایت محل بحث، اما مورد استناد این گروه واقع نشده است.

برخی معتقدند علت این است که «نَجَسٌ» باب تفعیل و به معنای احداث و ایجاد است و «نَجَسَهُ» یعنی نجاست را در آن ایجاد کرد پس روایاتی که در آنها ماده «نَجَسٌ» به کار رفته است تنها به نجاستی که بعد از تکمیل حد کر حاصل می‌شوند اختصاص می‌یابد و نجاست حاصل شده قبل از تکمیل را شامل نمی‌گردد. اما روایت مورد بحث اقتضایش آن است که به طور مطلق آب کر به خبث متصف نگردد پس اگر نجاستی سابق در آب حاصل شده باشد معنای عدم اتصاف آب به خبث این است که نجاست را از خود به کنار می‌نهد.<sup>۳۰</sup>

به هر روی در استناد به این روایت اشکال و ایراداتی وارد شده است که بحث از آن به قسمت‌های بعد موکول می‌شود.

### ۳.۱. مستهلک شدن نجاست در فرض رسیدن آب به حد کر

این گروه تکمیل آب به حد کر را برطرف کننده حکم نجاست موجود در آن شمرده و در مستهلک شدن نجاست در آب کر میان دو صورت - وقوع نجاست پیش یا پس از تکامل - هیچ تفاوتی را باور نداشته‌اند.<sup>۳۱</sup> به نظر می‌رسد در این استدلال به ظواهر و اطلاقات انفعال ناپذیری آب کر نظر داشته‌اند.

### ۴.۱. قیاس به نجاست مشهود در آب کر

دیگر دلیلی که بدان تأکید ورزیده‌اند حکم کردن بی چون و چرا و بدون مخالف نسبت به طهارت آب کری است که نجاستی در آن نمایان گشته حال آنکه علم به وقوع نجاست، پیش از رسیدن به حد کر یا پس از آن نداریم. پس چنین حکمی نشان دهنده آن است که در حکم مسئله بین دو صورت تفاوتی نیست.<sup>۳۲</sup>

### ۵.۱. اجماع

دیگر دلیلی که ابن ادریس آن را مطرح کرده اجماع است. به نظر می‌رسد در اینجا اجماع مورد قبول وی همان است که سید بارها در کتب خویش بدان تکیه داشته و در موارد عدیده بر آن پای فشرده است. چه ابن ادریس علی‌رغم علم به مخالفت برخی از اصحاب با قول مختارش، اظهار می‌دارد شناخت نام، نسب و اقوال مخالفان، مخالفت آنان را بی اثر و غیر قابل اعتنا

۲۹. کلینی، الکافی، ۲/۳؛ ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۹/۱؛ طوسی، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ۶/۱.

۳۰. خویی، موسوعة الإمام الخوئی، ۲۰۴/۲.

۳۱. سید مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، ۳۶۱/۲؛ ابن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۶۳/۱.

۳۲. سید مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، ۳۶۲/۲.

می‌نماید و این همان چیزی است که سید باورمند به آن بوده مبنی بر اینکه مخالفت افراد معلوم النسب به اعتبار اجماع خدشه وارد نمی‌آورد.<sup>۳۳</sup> ابن ادریس نیز می‌گوید: «آنگاه که مخالف این قول معین است، به مخالفتش اعتباری نیست.»<sup>۳۴</sup>

## ۱.۶. دلایل عقلی

برخی فقه پژوهان که گرایش‌های فلسفی داشته‌اند برای تشخیص حکم با تکیه بر ادله عقلی فلسفی بر مختار خود حجت اقامه کرده، گفته‌اند: «با اتمام آب به حد کر، دو هویت منفصل جوهری ناقص از حد کر با دو شخصیت متمایز خود، منعدم گشته و یک هویت واحد متصل جوهری جدید از ابتدا وجود می‌یابد که در همان ابتدای حدوث با وجود محفوظ بودن آن ماده اولیه - که در ضمن آن دو صورت موجود بود- در «کر بودن» با آن هویت‌های سابق تفاوت دارد و اساساً محال است آن دو هویت ممتد جوهری منفصل در هنگام عروض اتصال، همچنان باقی بماند. بر این اساس هیچ یک از آن دو آب محکوم به نجاست باقی نمانده تا حکم به ارتفاع یا استمرار نجاست شود؛ بلکه تنها به هنگامه‌ی اتمام، «هویت مائی ممتد جوهری موصوف به کر بودن» در ابتدای وجود خود حادث گشته و هیچ حکم به نجاستی بر آن مسبوق نیست و ملاقات با نجاست هم نسبت به این آب جدید، راه پیدا نمی‌کند. بنابراین هیچ راهی برای فرار از حکم به طهارت وجود ندارد. با این حساب قول به «تطهیر نجس با اتمام» مجاز در تعبیر است و قول صحیح در حقیقت «حکم به طهارت کر حادث شده از ابتدای امر» می‌باشد.»<sup>۳۵</sup>

به اعتقاد ایشان آب جدید به جهت اتصاف به وصف «کر بودن» محکوم به نجاست نبوده و نجاست سابق مانع از تعلق حکم طهارت نمی‌گردد.

## ۲. قول به تفصیل

همان گونه که سابقاً نیز گذشت در محل نزاع برخی قول به تفصیل را پسندیده، در حکم مسئله بین دو صورت اتمام آب قلیل نجس با آب قلیل طاهر و اتمام آن با آب قلیل نجس دیگر، قائل به تفاوت شده، در فرض نخست آب کر را محکوم به طهارت و در صورت دوم محکوم به نجاست پنداشته‌اند.

شیخ طوسی در مبسوط<sup>۳۶</sup>، ابن حمزه<sup>۳۷</sup> و فیض کاشانی<sup>۳۸</sup> قول به تفصیل را نیکو دانسته‌اند.

۳۳. سید مرتضی، الذریعة إلى اصول الشریعة، ۲/۱۵۴ تا ۱۵۵.

۳۴. ابن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۶۶/۱.

۳۵. میرداماد، حاشیة علی مختلف الشیعة، ۱۵ تا ۱۶.

۳۶. طوسی، المبسوط، ۷/۱.

۳۷. ابن حمزه طوسی، الوسیلة إلى نیل الفضیلة، ۷۳.

۳۸. فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، ۸۶/۱.

البته شیخ در این قول تردید داشته در برخی از آثار خود خلاف آن را اظهار داشته است.<sup>۳۹</sup> این گروه گاه به همان روایت مرسل «إذا بلغ الماء كراً لم يحمل نجاسة» بر مختار خود تمسک جسته‌اند.<sup>۴۰</sup>

پرواضح است که روایت بر مقصود ایشان دلالت ندارد و برداشت از آن جزئی بوده است حال آنکه اطلاق دارد و تفصیل مذکور از آن حاصل نمی‌شود.

اما اینکه چگونه چنین تفصیلی حاصل شده است برخی فقیهان چنین توجیه کرده‌اند: «اگر صحت سند یا دلالت روایت پذیرفته نشود باید به اصول عملیه رجوع گردد. بر طبق مبنای مشهور که جریان استصحاب در شبهات حکمی را باور دارند، اگر تتمیم با آب نجس صورت گیرد استصحاب نجاست هر دو آب جاری شده، چنین استصحابی در دو طرف مبتلا به معارض نیست.

اما اگر تتمیم با آب پاک صورت گیرد، در اینجا دو استصحاب؛ یکی استصحاب نجاست آب نخست و دیگری استصحاب پاکی آب متمم؛ با یکدیگر دچار تعارض می‌شوند و پس از تعارض هر دو استصحاب ساقط می‌شوند و قاعده‌ی طهارت مرجع خواهد بود.»<sup>۴۱</sup>

### ۳. قول به نجاست به طور مطلق

نخستین بار شیخ طوسی<sup>۴۲</sup> قول به نجاست آب محل بحث را اظهار کرد و پس از وی محقق حلی<sup>۴۳</sup>، علامه حلی<sup>۴۴</sup>، عمیدی<sup>۴۵</sup>، فخرالمحققین<sup>۴۶</sup>، شهید اول<sup>۴۷</sup>، شهید ثانی<sup>۴۸</sup>، محقق سبزواری<sup>۴۹</sup>، محقق خوانساری<sup>۵۰</sup>، صاحب جواهر<sup>۵۱</sup>،

۳۹. طوسی، الخلاف، ۱/۱۹۴.

۴۰. طوسی، المبسوط، ۷/۱.

۴۱. خوبی، التقیح فی شرح العروة الوثقی، ۱/۲۵۴.

۴۲. طوسی، الخلاف، ۱/۱۹۴.

۴۳. محقق حلی، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ۱/۴؛ محقق حلی، المعتمد فی شرح المختصر، ۵۱/۱.

۴۴. علامه حلی، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، ۱/۱۸۰.

۴۵. اعرجی، کنزالفوائد فی حل مشکلات القواعد، ۱/۳۵ تا ۳۴.

۴۶. فخرالمحققین، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ۱/۲۰.

۴۷. شهید اول، البیان، ۹۹.

۴۸. شهید ثانی، حاشیة شرائع الإسلام، ۲۳.

۴۹. محقق سبزواری، ذخیرة المعاد فی شرح الإرشاد، ۱/۱۲۵.

۵۰. خوانساری، مشارق الشمس فی شرح الدروس، ۳/۵۳.

۵۱. صاحب جواهر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۱/۱۵۰.



شیخ انصاری<sup>۵۲</sup>، آیه الله خویی<sup>۵۳</sup>، امام خمینی<sup>۵۴</sup> و برخی دیگر از فقیهان امامیه حکم به نجاست را تقویت کردند و بدین ترتیب قول مشهور<sup>۵۵</sup> رقم خورد.

شایسته است نخست مناقشه‌ی طرفداران این قول بر ادله‌ی قائلین به طهارت و سپس ادله‌ی قول به نجاست مورد بررسی و پژوهش قرار گیرد.

### ۳. ۱. اشکال بر ادله‌ی قول نخست

به هر یک از ادله‌ی قول نخست اشکال‌هایی وارد شده که ذیلاً به آنها اشاره می‌شود.

#### ۳. ۱. ۱. پاسخ از اطلاقات و عمومات

نسبت به عموم و اطلاق آیات و روایات چنین پاسخ داده‌اند که لفظ «ماء» با اطلاق خود غالباً به آب طاهر منحصر می‌شود<sup>۵۶</sup> حال آنکه بحث ما در آب نجسی است که به حد کر رسیده است.<sup>۵۷</sup>

#### ۳. ۱. ۲. مناقشه در روایت

در خصوص روایت «إذا بلغ الماء كراً لم يحمل خبثاً» مناقشاتی از ناحیه سند، دلالت و بر فرض پذیرش صحت آن در تعارض با سایر ادله وارد می‌شود.

خدشه به سند روایت: چنان که سابقاً نیز اشارت رفت روایت مزبور در هیچ یک از جوامع روایی شیعی ذکر نشده<sup>۵۸</sup> و تنها شیخ<sup>۵۹</sup>، سید مرتضی<sup>۶۰</sup>، ابن ادریس<sup>۶۱</sup> و برخی دیگر<sup>۶۲</sup> در آثار فقهی خود مرسلاً از آن یاد کرده‌اند؛ پس چنین روایتی قابل

۵۲. انصاری، کتاب الطهارة، ۱/۱۵۳.

۵۳. خویی، کتاب الطهارة، ۱/۲۱۲؛ خویی، موسوعة الإمام الخویی، ۲/۲۰۲.

۵۴. خمینی، کتاب الطهارة، ۸۸.

۵۵. انصاری، کتاب الطهارة، ۱/۱۵۳.

۵۶. علامه حلی، مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، ۱/۸۱؛ شهید اول، ذکری الشیعة فی احکام الشریعة، ۱/۸۶؛ محقق سبزواری، ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد،

۱/۱۲۶؛ صاحب جواهر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۱/۱۵۱.

۵۷. محقق حلی، المعبر فی شرح المختصر، ۱/۵۳؛ محقق سبزواری، ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، ۱/۱۲۶؛ صاحب جواهر، جواهر الکلام فی شرح شرائع

الإسلام، ۱/۱۵۱.

۵۸. محقق حلی، المعبر فی شرح المختصر، ۱/۵۳؛ علامه حلی، مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، ۱/۱۸۱؛ انصاری، کتاب الطهارة، ۱/۱۵۵؛ خویی، فقه

الشیعة- کتاب الطهارة، ۱/۲۱۶.

۵۹. طوسی، المبسوط، ۱/۷.

۶۰. سید مرتضی، الانتصار فی إفرادات الإمامیه، ۸۵؛ سید مرتضی، المسائل الناصریات، ۷۰.

۶۱. ابن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۱/۶۳.

۶۲. ابن براج، المهذب، ۱/۲۳؛ ابن براج، جواهر الفقه، ۵؛ محقق کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ۱/۱۳۴.

اعتماد و اتکاء نیست. در میان مخالفین نیز عمل کننده‌ای به این روایت نمی‌شناسیم مگر ابن حنی که او نیز زیدی مذهب است.<sup>۶۳</sup> پس ادعای موافقت مخالف و موافق بر چنین خبری، ادعایی شگفت است.<sup>۶۴</sup>

خدا شده به دلالت روایت: وجه استدلال به روایت پیش از این تقریر شد و مختصر آن این است که آب خواه طاهر باشد خواه نجس به هنگام بلوغ به حد کر خبث در آن ظاهر نمی‌گردد، پس مطلقاً چنین آبی پاک است.

همان طور که پیشتر نیز بیان رفت برخی مخالفین قول به طهارت، دلالت روایت را بی‌اشکال دیده‌اند. در مقابل برخی چنین خدشه نموده‌اند که «لم یحمل» جمله فعلیه است و تجدد و حدوث حمل را می‌رساند پس گویا گفته است «لم یحدث فیہ حمل الخبث» نه اینکه نجاستی که قبلاً حمل می‌کرد از آن منتفی شود. پس مفاد این روایت با روایات صحیح مشهوری که می‌فرمایند: «إذا كان الماء قدر کر لم ینجسه شیء» متحد خواهد بود.<sup>۶۵</sup>

به تعبیر برخی دیگر روایت ظهور دارد در رفع نجاست پس از آنکه طاهر به حد کر رسیده نه اینکه دلالت داشته باشد بر دفع نجاست پس از آنکه با حال نجاست به حد کر رسید.<sup>۶۶</sup>

تعارض روایت با دیگر روایات این باب: حتی اگر روایت مرسل از حیث سند و دلالت تمام باشد باز در تعارض است با ادله‌ی انفعال آب قلیل؛ چرا که ادله‌ی انفعال، چنین آب قلیلی را که اتمام به کر می‌شود نیز شامل می‌گردد و در محل نزاع دو قسم ادله تعارض می‌نمایند.<sup>۶۷</sup>

همچنین این روایت در تعارض است با روایتی که بر نجاست غسل حمام دلالت دارند و در برخی منابع به شکل مضمّر<sup>۶۸</sup> و در برخی دیگر به شکل مرسل<sup>۶۹</sup> از ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «لَا تَغْتَسِلُ مِنَ الْبُئْرِ الَّتِي تَجْتَمِعُ فِيهَا غُسَالَةُ الْحَمَامِ فَإِنَّ فِيهَا غُسَالَةَ وَلَدِ الزَّانَا وَهُوَ لَا يَطْهَرُ إِلَى سَبْعَةِ آبَاءٍ وَفِيهَا غُسَالَةُ النَّاصِبِ وَهُوَ شَرُّهُمَا ... قُلْتُ أَخْبَرَنِي عَنْ مَاءِ الْحَمَامِ يَغْتَسَلُ مِنْهُ الْجُنُبُ وَالصَّبِيُّ وَالْيَهُودِيُّ وَالنَّصْرَانِيُّ وَالْمَجْرُسِيُّ فَقَالَ إِنَّ مَاءَ الْحَمَامِ كَمَاءِ النَّهْرِ يَطْهَرُ بَعْضُهُ بَعْضًا.»

از آب چاهی که غسل حمام در آن جمع می‌شود غسل نکن زیرا در آن غسله‌ی ولد الزنا است و او تا هفت پشت طاهر نمی‌شود و در آن غسله‌ی ناصبی است که بدترین از میان این دو است... گفتم: خبر ده مرا از آب حمام که جنب، کودک،

۶۳. محقق حلی، المعبر فی شرح المختصر، ۵۳/۱.

۶۴. محقق حلی، المعبر فی شرح المختصر، ۵۳/۱.

۶۵. انصاری، کتاب الطهارة، ۱۵۶/۱؛ صاحب جواهر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۱۵۲/۱.

۶۶. آل کاشف الغطاء، أنوار الفقاهة- کتاب الطهارة، ۴۰.

۶۷. انصاری، کتاب الطهارة، ۱۵۶/۱؛ خویی، فقه الشیعه- کتاب الطهارة، ۲۱۸ تا ۲۱۷/۱.

۶۸. ابن بابویه، علل الشرائع، ۲۹۲/۱.

۶۹. کلینی، کافی، ۱۴/۳.

یهودی، نصرانی و مجوس در آن غسل می‌کنند. فرمود: آب حمام چون آب نهر است و بعضی از آن بعض دیگر را طاهر می‌کند.

از این روایت چنین برداشت کرده‌اند که آب غساله‌ی حمام، نجس است هر چند به حد کر رسیده باشد و نتیجه گرفته‌اند که آب‌های قلیلی که در حال نجاست به حد کر رسیده‌اند نیز شایان چنین حکمی‌اند و جز این باشد، بین دو حکم تنافی برقرار بوده و ادله‌ی این دو در تعارض خواهند بود. اگر حکم به نجاست ثابت باشد هم در غساله حمام و هم در آب نجس اتمام شده به حد کر ثابت خواهد بود و اگر حکم به طهارت بشود در هر دو صورت ثابت خواهد بود زیرا غالباً غساله حمام نیز به حد کر می‌رسد.<sup>۷۰</sup>

البته مناقشه‌هایی به این سخن وارد است که خواهد آمد.

### ۳. ۱. ۳. جواب از استدلال «استهلاک و زایل گشتن نجاست با رسیدن به حد کر»

مخالفان به این استدلال چنین مناقشه کرده‌اند که: اولاً یکسان شمردن حکم آب نسبت به وقوع نجاست قبل از بلوغ به حد کر و پس از آن قیاس بوده، در مذهب ما عمل بر طبق آن روا نیست.<sup>۷۱</sup>

در ثانی چنین قیاسی مع الفارق است، چرا که بعد از بلوغ برای آب قوه‌ی انفعال ناپذیری است که قبل از آن به سبب ضعف، چنین قوه‌ی در آن نبوده و منفعل می‌گردد.<sup>۷۲</sup>

افزون بر این اگر صرف کثرت، مانع از سرایت نجاست و سبب حکم کردن به طهارت قلمداد شود تالی فاسدهایی دارد از جمله اینکه اتمام آب نجس به حد کر ولو با عین نجاست باشد، بلاشکال شمرده خواهد شد که بطلان چنین سخنی روشن‌تر از آن است که نیازمند به اثبات باشد.<sup>۷۳</sup>

به هر روی قول به استهلاک نجاست در آب ولو پیش از رسیدن به حد کر مصادره به مطلوب است.<sup>۷۴</sup>

### ۳. ۱. ۴. پاسخ از «قیاس به نجاست مشهود در آب کر»

---

۷۰. فخرالمحققین، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ۲/۱؛ صاحب جواهر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۱۵۰/۱؛ انصاری، کتاب الطهارة، ۱۵۶/۱ تا ۱۵۷؛ خویی، فقه الشیعة- کتاب الطهارة، ۲۱۷/۱.

۷۱. محقق حلی، المعبر فی شرح المختصر، ۵۲ تا ۵۱/۱؛ علامه حلی، مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، ۱۸۱/۱.

۷۲. محقق حلی، المعبر فی شرح المختصر، ۵۲ تا ۵۱/۱؛ علامه حلی، مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، ۱۸۱/۱.

۷۳. خمینی، کتاب الطهارة، ۸۹ تا ۹۰.

۷۴. خویی، فقه الشیعة- کتاب الطهارة، ۲۱۴/۱.

اجماعی بودن حکم به طهارت آب کروی که عین نجاست در آن مشهود است دیگر استدلالی بود که شریف مرتضی بدان تمسک جست، زیرا هیچ یک از فقها به لزوم بررسی از زمان وقوع نجاست در آب حکم نمی‌دهد. پس فرقی بین وقوع عین نجاست در آب پیش یا پس از رسیدن به حد کروی نیست و در هر دو فرض آب کروی محکوم به طهارت است.

برخی این استدلال را عجیب دانسته‌اند<sup>۷۵</sup> زیرا ملازمه‌ای بین دو فرض نیست و تفاوت‌هایی بین آن دو وجود دارد زیرا اصل در آب طهارت است و نجاست مشهود همچنان که محتمل است پیش از بلوغ به حد کروی واقع شده باشد وقوع آن پس از بلوغ نیز محتمل است. پس در مقام شک در نجاست به اصل طهارت که امری یقینی است بازگشت می‌شود.<sup>۷۶</sup> اما محل نزاع در جایی است که وقوع نجاست پیش از بلوغ به حد کروی یقینی است.

همچنین این استدلال نیز مصادره به مطلوب خوانده شده است.<sup>۷۷</sup>

### ۳. ۱. ۵. عدم ثبوت اجماع

با توجه به مخالفت مشهور فقهای شیعه با حکم مورد بحث، هیچ اجماعی در مسئله ثابت نیست<sup>۷۸</sup> به ویژه اگر مقصود از اجماع، دخول قول امام در اقوال مجمعین باشد. حال آنکه قبلاً اشارت رفت برخی قائلین به اجماع بر حجیت و اعتبار چنین اجماعی پافشاری دارند و قطعاً تحقق چنین اجماعی در زمان ابن ادریس و مانند او متعذر بوده است.<sup>۷۹</sup>

### ۳. ۱. ۶. پاسخ از دلیل عقلی

هرچند فقیهان به ادله عقلی اشاره‌ای نداشته و در مقام پاسخگویی از آن برنیامده‌اند اما شاید بتوان چنین گفت که ملاحظات فلسفی راهی در تشخیص حکم فقهی و اعتبارات شرعی نیست.

### ۳. ۲. ۲. ادله قائلین به نجاست

### ۳. ۲. ۱. محکوم به نجاست بودن آب در محل نزاع

۷۵. خویی، موسوعة الإمام الخویی، ۲۰۳/۲.

۷۶. محقق حلی، المعبر فی شرح المختصر، ۵۲ تا ۵۱/۱؛ علامه حلی، مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، ۱۸۱/۱؛ صاحب جواهر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۱۵۳/۱؛ خویی، فقه الشیعة- کتاب الطهارة، ۲۱۴/۱.

۷۷. خویی، موسوعة الإمام الخویی، ۲۰۳/۲.

۷۸. محقق حلی، المعبر فی شرح المختصر، ۵۳/۱؛ علامه حلی، مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، ۱۸۱/۱؛ شهید اول، ذکری الشیعة فی احکام الشریعة، ۸۶/۱.

۷۹. موسوی عاملی، مدارک الاحکام فی شرح شرائع الإسلام، ۴۳/۱.

اولین دلیلی که باورمندان به نجاست بدان تمسک جسته‌اند آن است که دو آب قلیل که در حال انفراد حکم به نجاست آنها شده پس از اتصال و اختلاط نیز محکوم به نجاست هستند و مدعی طهارت باید دلیل متقن ارائه دهد حال آنکه هیچ یک از ادله این گروه مورد پذیرش نتوان بود.<sup>۸۰</sup>

به ویژه آنکه ملاقات دو قلیل حتی در فرض طهارت یکی، سبب انفعال طاهر از آن دو شده، در اولین لحظه ملاقات حکم نجاست برای آن دو حاصل می‌گردد.<sup>۸۱</sup>

برخی باورمندان به این قول محکوم بودن آب محل نزاع به نجاست را این سان تحلیل نموده‌اند: ادله‌ی انفعال قلیل، محل نزاع را نیز شامل می‌شوند. به دیگر سخن ملاقات هم علت است برای تحقق حد کر و هم سبب است برای ترتب انفعال و تأثیرپذیری از نجاست. هرچند کر بودن مانع از تأثیر نجاست و عاملی برای عدم انفعال است اما قبل از آن انفعال بلافاصله پس از تحقق ملاقات مترتب گشته، پس عدم انفعال به یک درجه متأخر است از انفعال (ملاقات) -- انفعال -- بلوغ به حد کر -- عدم انفعال). حاصل آنکه چون ملاقات در حال قلیل بودن حاصل شده به صرف ملاقات، آب نجس شده و دیگر مجالی برای حکم به «عدم انفعال» که مترتب بر کر بودن است، باقی نمی‌ماند.<sup>۸۲</sup> بدین ترتیب دیگر جایی برای رجوع به استصحاب باقی نمی‌ماند. کما اینکه گفته‌اند: «حال که ثابت شد ادله انفعال قلیل محل نزاع را نیز در بر می‌گیرد دیگر جایی برای مراجعه به اصل باقی نمی‌ماند.»<sup>۸۳</sup>

### ۳.۲.۲. استصحاب نجاست

با وجود اینکه برخی در محل نزاع استصحاب را نابجا شمرده‌اند<sup>۸۴</sup> بسیاری از طرفداران این قول بر آن تکیه داشته، چنین تقریر کرده‌اند: با فقدان دلیل بر طهارت، آب محل نزاع بر اصل نجاست باقی می‌ماند زیرا سابقاً «متیقن النجاسة» بوده و حال «مشکوک الطهارة» است پس استصحاب نجاست جاری می‌گردد.<sup>۸۵</sup>

### ۴. سخنی در تحلیل اقوال و ادله و تحقیق قول حق

- 
۸۰. طوسی، الخلاف، ۱۹۴/۱؛ محقق حلی، المعبر فی شرح المختصر، ۵۱/۱؛ علامه حلی، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، ۱۸۰/۱؛ محقق سبزواری، ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، ۱۲۵/۱؛ بحرانی، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ۳۴۴/۱؛ صاحب جواهر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۱۵۰/۱.
۸۱. علامه حلی، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، ۱۸۰/۱؛ اعرجی، کنزالفوائد فی حل مشکلات القواعد، ۳۴/۱؛ آل کاشف الغطاء، أنوار الفقاهة- کتاب الطهارة، ۴۰.
۸۲. خمینی، کتاب الطهارة، ۹۲.
۸۳. خمینی، کتاب الطهارة، ۹۳.
۸۴. خمینی، کتاب الطهارة، ۹۳.
۸۵. طوسی، الخلاف، ۱۹۴/۱؛ محقق حلی، المعبر فی شرح المختصر، ۵۱/۱؛ علامه حلی، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، ۱۷۹/۱؛ صاحب جواهر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۱۵۰/۱؛ انصاری، کتاب الطهارة، ۱۵۳/۱.

حال که ادله‌ی سه گروه از نظر گذشت شایسته است با بررسی و تحلیل ادله و مستندات، قول اصح واکاوی شود.

از نظر نگارنده سید و پیروان وی سخن به گزاف نگفته‌اند. هر یک از ادله‌ی مورد استناد ایشان می‌تواند مورد توجه باشد و از مجموع روایات و ادله قول به طهارت در محل کلام قابل اثبات است. در این قسمت تحلیل و تصحیح ادله در جهت اثبات قول حق در نظر است.

#### ۱.۴. اطلاقات و عمومات

همان طور که گذشت قائلین به طهارت، اطلاقات و عمومات را دلیل بر پاک بودن آب محل نزاع خوانده‌اند لیک مشهور آن اطلاقات و عمومات را به آب پاک منصرف دانسته‌اند. حال آنکه در نظر عرف اطلاق لفظ «ماء» آب پاک و آب نجس هر دو را شامل می‌گردد، البته مادامی که نجاست به قدری نباشد که اطلاق لفظ آب را مانع شود.

به هر روی حتی اگر انصراف نیز ثابت باشد چیزی جز اصل مدعا را اثبات نمی‌کند زیرا مدعای مشهور آن است که آب‌های قلیل نجس اگر چه به حد کر رسیده باشند، نجس بوده و لفظ آب آنها را در بر نمی‌گیرد لیک قائلین به طهارت معتقدند چنین آبی پاک است و حتی در فرض انصراف نیز اطلاقات و عمومات آن را شامل می‌شود. و این چیزی جز اصل مدعای دو گروه نیست.

#### ۲.۴. روایت «إِذَا بَلَغَ الْمَاءُ كَرَأْلًا لَمْ يَحْمِلْ خَبَثًا»

این روایت به عنوان دلیلی بر طهارت آب محل نزاع قابل استناد است. لیک به جهت مناقشه‌ی مشهور به آن نیک است صحت و دلالت آن بازنگری شود.

اما از حیث سند: در منابع روایی اهل سنت با اندک تفاوت‌هایی که به لحاظ تعابیر و الفاظ وجود دارد، به طور کلی بسیار پرتکرار است. در برخی منابع به نقل از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین آمده است: «إِذَا كَانَ الْمَاءُ قَلَّتَيْنِ لَمْ يَحْمِلْ نَجَسًا أَوْ خَبَثًا»<sup>۸۶</sup> و در برخی دیگر آمده: «إِذَا كَانَ الْمَاءُ قَلَّتَيْنِ لَمْ يَحْمِلِ الْخَبَثَ»<sup>۸۷</sup> نیز برخی گفته‌اند: «إِذَا بَلَغَ الْمَاءُ قَلَّتَيْنِ لَمْ يَحْمِلْ خَبَثًا»<sup>۸۸</sup>

در منابع شیعی در کتاب عوالی اللنالی به شکل مرسل از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آمده که فرمود: «إِذَا بَلَغَ الْمَاءُ كَرَأْلًا لَمْ يَحْمِلْ خَبَثًا»<sup>۸۹</sup>

۸۶. دارقطنی، سنن الدارقطنی، ۱۱/۱؛ بیهقی، السنن الکبری، ۳۹۳/۱؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ۲۲۵/۱.

۸۷. ابن حنبل، المسند، ۲۳/۹؛ دارقطنی، سنن الدارقطنی، ۸/۱.

۸۸. طحاوی، شرح معانی الآثار، ۱۵/۱؛ ابن جوزی، التحقیق فی احادیث الخلاف، ۶۶/۱.

۸۹. ابن ابی جمهور، عوالی اللنالی العزیزیه، ج ۷/۱.

همچنین در میان علمای امامیه بزرگانی چون شیخ طوسی<sup>۹۰</sup>، سید مرتضی<sup>۹۱</sup>، ابن ادریس<sup>۹۲</sup>، ابن براج<sup>۹۳</sup> و دیگران<sup>۹۴</sup> آن را اجماعی خوانده<sup>۹۵</sup>، بدان عمل کرده<sup>۹۶</sup> و آن را از روایات متواتر<sup>۹۷</sup> تلقی کرده‌اند. روشن است که تعبیر و عملکرد این چینی به خصوص نسبت به فقهی چون سید مرتضی که خیرهای واحد را از اساس بی اعتبار می شمرد و شیخ طوسی که رجالی و حدیث شناسی حاذق بوده؛ بسیار تأمل برانگیز و قابل ملاحظه است و مقبول بودن روایت در نظر متقدمین را اثبات می نماید. البته محقق حلی این روایت را به جهت ضعف سند مورد اشکال قرار داده، لیک با توجه به اینکه در قرن هفتم می زیسته، در زمره ی قدماء دانستن ایشان صحیح نیست.<sup>۹۸</sup>

با این بیان ضعف ادعای کسانی که تعبیر اجماعی بودن این روایت در میان موافقین و مخالفین را عجیب می انگاشتند نمایان می گردد.

اما از حیث دلالت: تقریر وجه دلالت این روایت در محل نزاع، پیشتر ذیل ادله ی قائلین به طهارت به تفصیل بیان شد.

در پاسخ به مناقشات می توان چنین اظهار داشت که اولاً «لَمْ يَحْمَلْ خَبثًا» نکره ی در سیاق نفی و مفید عموم بوده، به گزارش اهل لغت مفاد آن «عدم مغلوبیت و عدم اظهار هرگونه ناپاکی» است.<sup>۹۹</sup> پس از این حیث عدم اظهار ناپاکی - فرقی بین وقوع نجاست قبل از بلوغ به حد کر یا پس از آن نیست.

در ثانی این ادعا که «لَمْ يَحْمَلْ» جمله ی فعلیه و تنها نسبت به نجاسات متحد قابل انطباق است، قولی بی دلیل است و خلاف آن در لغت عرب مشهور بوده، بلکه تصریح شده است که «لم» و «لَمَّا» معنای فعل مضارع را به ماضی منفی تبدیل می کنند.<sup>۱۰۰</sup>

به علاوه اینکه روشن است در مقام شک در مراد متکلم، مرجع أصالة الظهور است<sup>۱۰۱</sup> و برای کشف ظاهر نیز رجوع به قول اهل لغت راه چاره است.<sup>۱۰۲</sup>

۹۰. شیخ طوسی، المبسوط، ۷/۱.

۹۱. سید مرتضی، الانتصار فی إفرادات الإمامية، ۸۵؛ سید مرتضی، المسائل الناصريات، ۷۰.

۹۲. ابن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۶۳/۱.

۹۳. ابن براج، المهذب، ۲۳/۱؛ ابن براج، جواهر الفقه، ۵.

۹۴. ابن ابی عقیل عمانی، حیاة ابن ابی عقیل و فقهه، ۵۱؛ محقق کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ۱۳۴/۱.

۹۵. محقق کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ۱۳۴/۱.

۹۶. طوسی، المبسوط، ۷/۱؛ سید مرتضی، الانتصار فی إفرادات الإمامية، ۸۵؛ سید مرتضی، المسائل الناصريات، ۷۰.

۹۷. ابن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۶۳/۱.

۹۸. خمینی، انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة، ۲۶۱/۱.

۹۹. ابن اثیر، النهاية، ۴۴۴/۱.

۱۰۰. شرتونی، مبادئ العربية، ۲۴/۴.

۱۰۱. مظفر، اصول الفقه، ۲۸/۱ و ۳۰.

۱۰۲. مظفر، اصول الفقه، ۲۸/۱.

با بررسی موارد استعمال این ساختار در قرآن کریم نیز، استعمال در معنای ماضی منفی و حتی نفی ابد یافت می شود. مانند تعبیری چون «لم یلد»<sup>۱۰۳</sup> «لم یولد»<sup>۱۰۴</sup> «لَمْ يَتَّخِذْ وَكْدًا»<sup>۱۰۵</sup> «لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكَ فِي الْمُلْكِ»<sup>۱۰۶</sup> و «لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ»<sup>۱۰۷</sup> که در توصیف ذات اقدس پروردگار در قرآن کریم آمده است آیا جز این است که هرگونه یار، شریک و فرزندی را چه سابقاً و چه لاحقاً از پروردگار عالم نفی می کند؟!

یا تعبیری در قرآن کریم چون آنچه در ضمن داستان عَزْریر نبی آمده که پروردگار او را صد سال میراند و سپس زنده گرداند پس فرمود: «... فَأَنْظُرُ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ...»<sup>۱۰۸</sup> به طعام و شراب خود نظر افکن که هنوز تغییر ننموده.

در اینجا «يَتَسَنَّهْ» با وجود اینکه فعل مضارع است لیک به جهت ورود «لم» بر سر آن، معنای ماضی منفی گرفته است.

و مصادیق بسیار دیگری از این ساختار که در قرآن کریم وجود دارد و ماضی منفی یا نفی ابد را می رساند.<sup>۱۰۹</sup>

پس در اینجا نیز لفظ «لَمْ يَحْمِلْ خَبْتًا» ظهور در ماضی منفی نیز داشته، مفاد روایت چنین خواهد بود: آن هنگام که آب به حد کر می رسد دیگر مغلوب خبثات و ناپاکی هایی که سابقاً در آن بوده است نیز نمی گردد.

همچنین قول آن دسته از فقیهان که در مقام مناقشه بر طاهر شمردن چنین آبی، توالی فاسد آن را یادآور گشته، تکمیل چنین آبی به عین نجاست از جمله بول را از جمله نتایج چنین اعتقادی شمرده اند<sup>۱۱۰</sup>، مردود است زیرا محل کلام، تکمیل آب قلیل نجس با آب قلیلی دیگر است، نه با عین نجاست!!! یعنی اطلاق لفظ آب بر دو شینی که به حد کر رسیده اند موضوعیت دارد.

اما نسبت به تعارض روایت با ادله ای انفعال آب قلیل، روشن است که در صورت بلوغ به حد کر، دیگر موضوع قَلَّت ثابت نیست تا حکم به انفعال ثابت باشد.

نسبت به روایت دال بر نجاست غسله حمام نیز افزون بر ابتلای آن روایت به ارسال و اضمار که آن را دلیلی بی اعتبار می سازد به لحاظ دلالتی نیز استناد بدان با اشکال مواجه بوده، گفته شده است: اینکه طهارت آب متمم را قابل جمع با نجاست غسله حمام نمی دانند پذیرفته شده نیست؛ زیرا آب غسله حمام، دارای آلودگی و خبثاتی ویژه است به علت تجمع انواع ناپاکی ها در

۱۰۳. توحید: ۳.

۱۰۴. توحید: ۳.

۱۰۵. اِسْرَاء: ۱۱۱؛ فرقان: ۲.

۱۰۶. اِسْرَاء: ۱۱۱؛ فرقان: ۲.

۱۰۷. اِسْرَاء: ۱۱۱.

۱۰۸. بقره: ۲۵۹.

۱۰۹. آل عمران: ۱۸۸؛ مائده: ۴۱؛ انعام: ۶.

۱۱۰. خویی، فقه الشیعة- کتاب الطهارة، ۲۱۳/۱؛ خمینی، کتاب الطهارة، ۸۹ تا ۹۰.



آن. پس حکم در آن غلظت دارد به جهت شدت نجاساتی که در آن جمع می شود و شاید به همین علت سزاوار است که به اجتناب و پرهیزی شدیدتر مخصوص گردد.<sup>۱۱۱</sup> پس قیاس محل بحث با غسله‌ی حمام، مع الفارق بوده و حجت نیست.

علاوه بر این در بحث غسله حمام نیز روایات، متعارض و اقوال فقها در آن متفاوت است<sup>۱۱۲</sup> که بحث از آن از این مقال خارج است. به هر تقدیر روایات غسله حمام را نتوان بر محل تطبیق نمود.

حاصل آنکه روایت مزبور از حیث سند و دلالت قابل اعتنا بوده می تواند اثبات کننده حکم طهارت آب محل نزاع باشد.

#### ۳.۴. روایت «إِذَا كَانَ الْمَاءُ قَدَرَ كُرِّ لَمْ يُنَجِّسْهُ شَيْءٌ»

دیگر روایتی که در مقام سخن می تواند مورد استناد واقع شود حدیث صحیح معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام است که فرمود: «إِذَا كَانَ الْمَاءُ قَدَرَ كُرِّ لَمْ يُنَجِّسْهُ شَيْءٌ»<sup>۱۱۳</sup>

سند این روایت تام و صحیح است و مهم ترین دلیل انفعال ناپذیری آب کر همین روایت و حدیث صحیح محمد بن مسلم<sup>۱۱۴</sup> است که در انتهای آن همین فقره تکرار شده است.

اما از حیث دلالت این روایت نیز چونان روایت «لَمْ يَحْمَلْ حَبْتًا» بر محل کلام دلالت دارد. زیرا علی رغم تصور برخی که گمان کرده اند «نَجَس» از باب «تفعیل» بوده و احداث و ایجاد نجاست را می رساند و بر نجاست سابقا شارت ندارد<sup>۱۱۵</sup>، صحیح آن است که این قالب نیز به جهت ورود ادات «لم» برسر آن، معنای ماضی منفی و نفی ابد را می رساند. در ادامه مواردی از کاربرد چنین ساختاری در قرآن کریم بیان می شود تا صحت این باور نمایان گردد.

خداوند متعال در سوره آل عمران چنین فرموده است: «سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا»<sup>۱۱۶</sup> به زودی در دل کسانی که کافر شدند هراس خواهیم افکنند به سبب آنکه برای خدا چیزی را شریک قرار داده اند که دلیلی بر آن نفرستاده است.

۱۱۱. میرداماد، حاشیه علی مختلف الشیعة، ۲۰.

۱۱۲. محقق حلی، المعتمد فی شرح المختصر، ۹۲/۱؛ علامه حلی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ۱۴۷/۱؛ خوانساری، مشارق الشموس فی شرح الدروس، ۵۸/۳.

۱۱۳. کلینی، الکافی، ۲/۳؛ طوسی، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ۶/۱.

۱۱۴. کلینی، الکافی، ۲/۳؛ ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۹/۱؛ طوسی، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ۶/۱.

۱۱۵. خویی، موسوعة الإمام الخوئی، ۲۰۴/۲.

۱۱۶. آل عمران: ۱۵۱.

شاهد مثال در این آیه عبارت «لَمْ يُنَزَّلْ» است که «عدم نزول دلیل بر شرک» را می‌رساند. نه فقط به این معنا که در آینده چنین دلیلی نازل نمی‌شود بلکه به این معنا که چنین دلیلی فرستاده نشده و نخواهد شد. پس در اینجا با اینکه فعل مضارع باب تفعیل آمده است، معنای احداث و ایجاد در میان نیست.

در آیه ۸۱ سوره انعام و ۷۱ سوره حج نیز چنین تعبیری آمده است.

در ماجرای عصای حضرت موسی علیه السلام نیز چنین آمده است: «وَأَلْقِي عَصَاكَ فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَ لَمْ يُعَقِّبْ»<sup>۱۱۷</sup> عصای خود بیفکن، پس آنگاه که موسی دید عصا حرکت می‌کند چنان که گویی ازدهایی مهیب است، روی گرداند و فرار کرد و دیگر باز نگردید.

در اینجا «لَمَّا» ادات شرط غیر جازم است. عبارت «لَمْ يُعَقِّبْ» به معنای باز نگشست، عطف بر جزای شرط است لیک معنای مضارع و تجدد را نمی‌رساند.

با بررسی این مصادیق روشن می‌شود نسبت به عبارت «لَمْ يَنْجَسْهُ شَيْءٌ» نیز چنین است؛ یعنی آبی که به مقدار کر باشد، چیزی از نجاسات سابق نیز در آن اثر نکرده و آن را نجس نگردانده است.

البته ممکن است تصور شود اگر این ساختار در قالب جمله‌ی شرطیه که ادات شرط در آن «إِذَا» است به کار رود، سبب می‌شود معنای تجدد از جزا حاصل آید. پس لازم است کاربرد چنین ساختاری نیز کاوش و بررسی شود آیا چنین ادعایی صحیح است یا خیر؟

خداوند متعال درباره‌ی اعمال کافران می‌فرماید: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ سَائِغًا»<sup>۱۱۸</sup> و آنان که کافرند اعمالشان در مثل مانند سرابی است در بیابان هموار که شخص تشنه آن را آب می‌پندارد تا اینکه به آنجا رسد هیچ آبی نمی‌یابد.

شاهد مثال این فقره از آیه است که می‌فرماید: «إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ سَائِغًا» که در اینجا «إِذَا» ادات شرط است، «جَاءَهُ» فعل شرط و «لَمْ يَجِدْهُ سَائِغًا» جزای شرط. مقصود آن است که کافر وقتی به سمت سراب حرکت کرده و به محل مورد نظر می‌رسد، هیچ آبی نمی‌یابد. در اینجا هر چند جزای شرط معنای مضارع را می‌رساند اما سؤال این است که آیا جزای شرط یعنی عدم وجدان آب متجدد بوده و تنها پس از حصول شرط حادث می‌شود یا خیر؟

به نظر می‌رسد در اینجا معنای تجدد و حدوث مقصود نیست زیرا از ابتدا و پیش از رسیدن به محل نیز آب نبوده بلکه سراب دیده است.

۱۱۷. نمل: ۱۰.

۱۱۸. نور: ۳۹.

باز در آیهی بعد می‌فرماید: «أَوْ كُظِّلِمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا»<sup>۱۱۹</sup> یا [اعمال کافران] مانند تاریکی‌هایی است در دریایی عمیق که موجی آن را پوشانده و بالای آن موجی دیگر و بر فراز اینها ابری است. تاریکی‌هایی که بعضی بالاتر از بعضی دیگر است. زمانی که [غریق] دستش را خارج می‌کند آن را نمی‌بیند.

این آیه نیز در مقام تمثیل حال کافرین و تاریکی‌های چندگانه‌ای که در آن گرفتار آمده‌اند حالشان را به غریقی در دریای موج مانند می‌کند و سپس در قالب یک جمله‌ی شرطیه می‌فرماید: «إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا» در اینجا نیز «إذا» ادات شرط، «أَخْرَجَ يَدَهُ» فعل شرط و «لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا» جزاست.

پرسش آن است که آیا عدم رؤیت، متجدد بوده و پس از حصول شرط حادث شده است؟

پاسخ منفی است. چون فرد در ظلمات چندگانه‌ای است که پیش از خارج کردن دست نیز هیچ روشنایی وجود نداشته و پس از آن نیز چیزی نمی‌بیند.

چنین ساختاری در سوره‌ی نور آیه‌ی ۶۲ و سوره‌ی فرقان آیات ۶۷ و ۷۳ نیز آمده است.

در نهایت می‌توان چنین نتیجه گرفت: اینکه گمان کرده‌اند در روایت «إِذَا كَانَ الْمَاءُ قَدَرًا كَرًّا لَمْ يَنْجِسْهُ شَيْءٌ»<sup>۱۲۰</sup> جزای شرط معنای حدوث و تجدد را می‌رساند و مقصود آن است که پس از بلوغ آب به حد کر، هیچ نجاست متجددی در آن اثر نمی‌کند، شاهد و دلیلی برای آن نیست. بلکه در جمله‌ی شرطیه آنچنان که اندیشمندان علم اصول فقه بر آن ترتب جزا بر شرط مقصود است.<sup>۱۲۱</sup>

اما اینکه حالت آن موضوع قبل از حصول شرط به چه شکل بوده است؟ جمله‌ی شرطیه ناظر به آن نیست بلکه صرفاً ترتب جزا بر شرط پس از حصول شرط را افاده می‌کند. در اینجا نیز جمله‌ی شرطیه می‌گوید اگر آبی در حد کر باشد؛ با قطع نظر از اینکه حالت سابق آن نجاست یا طهارت بوده؛ هیچ نجاستی آن را منفعّل نمی‌گرداند.

لیک در این روایت به طور خاص به دو قرینه می‌توان عمومیت و شمول حکم عدم انفعال نسبت به آبی که پیش از تحقق شرط نجس بوده است را نیز تحصیل کرد.

یکی اطلاق لفظ آب است که دلیل بر شمول آن نسبت به آب نجس است. به خصوص آنکه امام علیه السلام در مقام بیان بوده‌اند اما قرینه‌ای بر تقیید آب به طهارت نیاورده‌اند.

۱۱۹. نور: ۴۰.

۱۲۰. کلینی، الکافی، ۲/۳؛ طوسی، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ۶/۱.

۱۲۱. مظفر، اصول الفقه، ۱/۱۱۳.

دیگری عمومیتی است که از جزا که نکره‌ی در سیاق نفی است به دست می‌آید.

یعنی اگر آب به طور مطلق - چه پاک و چه نجس - در حد کر باشد، هیچ نجاستی چه سابق و چه لاحق در آن تأثیر نمی‌گذارد.

پس این روایت دلیلی است بر اثبات طهارت آب محل سخن.

#### ۴.۴. دلیل عقل

دلیل عقل نیز می‌تواند در اثبات قول طهارت قابل دفاع باشد زیرا آبی که از اتصال چند آب قلیل حاصل آمده هویت جدیدی است که به حکمی مستقل ویژه می‌گردد چون هویت‌های منفصل سابق از بین رفته و حکم آن نیز دیگر باقی نیست. پس به حکم عقل موضوع جدیدی حادث شده است که حکمی نو می‌طلبد.

#### ۴.۵. عدم جریان استصحاب نجاست

استصحاب نجاست نیز در محل بحث جریان نمی‌یابد چرا که اولاً در صورتی می‌توان به اصل رجوع کرد که دلیلی شرعی یا عقلی که بتوان حکم را از آن استخراج کرد در میان نباشد، حال آنکه نحوه دلالت ادله بر محل نزاع تقریر شد.

ثانیاً از ارکان استصحاب اتحاد موضوع یقین و شک است حال آنکه در محل نزاع موضوع تغییر کرده است؛ چرا که موضوع انفعال و تاثیرپذیری، آب قلیل بوده است حال آنکه محل نزاع آب کر است و طبق ملاحظات بیان شده آب حاصل آمده از اتصال دو قلیل موضوع جدیدی است که سابقاً وجود نداشته است، پس ارکان استصحاب تمام نبوده و جایی برای جریان استصحاب باقی نمی‌ماند.<sup>۱۲۲</sup>

#### ۴.۶. عمومات نفی حرج و قاعده تیسیر

افزون بر همه این‌ها باور به طهارت آب قلیل نجس با وقوع آب کر بر آن، مستلزم حرج و سختی بر مکلفین است حال آنکه قول به طهارت آب‌های قلیل نجس ولو با بلوغ مجموع آنها به حد کر و البته به شرط عدم تغییر اوصاف به نجاست، سبب تسهیل امر بر مکلفین گشته، با عمومات نافی حرج و از آن جمله آیه‌ی کریمه: «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»<sup>۱۲۳</sup> و روایات و مستندات مثبت قاعده‌ی تیسیر چون «بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ»<sup>۱۲۴</sup> بیشتر هم آوایی دارد. چرا که بنای شرع مقدس در چنین مسائلی بر تساهل و تسامح بوده است.

۱۲۲. خوانساری، مشارق الشموس فی شرح الدروس، ۵۸/۳.

۱۲۳. حج: ۷۸.

۱۲۴. کلینی، الکافی، ۴۹۴/۵؛ ابن حنبل، مسند احمد، ۶۲۴/۳۶؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ۱۷۰/۸.

## نتیجه گیری:

با بیانی که گذشت مطالبی در خصوص هر یک از اقوال این بحث نمودار می‌گردد:

- ۱- قول به طهارت آب قلیل نجس با بلوغ به حد کر به رغم عدم اشتهار، به واقع نزدیک‌تر و با ادله سازگارتر است زیرا:  
اولاً روایات متواتر دال بر اعتصام آب کر، بر این مسئله نیز انطباق می‌پذیرند و با نکاتی که در بحث دلالت این روایات بیان شد، شمول آنها نسبت به آب‌های قلیل نجس بالغ به حد کر نیز اثبات می‌شود.  
ثانیاً آب حاصل آمده از اجتماع چند قلیل، به حکم عقل موضوع جدیدی است که می‌تواند به حکمی جدید مخصوص گردد.  
ثالثاً عمومات نافیه حرج و قاعده تیسیر نیز به عنوان مؤیدی بر قول به طهارت قابل توجه‌اند.
- ۲- قول به نجاست در صورتی ثابت می‌شود که نتوان بر طهارت آب محل بحث دلیلی اقامه کرد و استصحاب نجاست را مرجع دانست، حال آنکه دلیل بر طهارت چنین آبی به بیانی که گذشت، وجود دارد.
- ۳- قول به تفصیل را هیچ دلیل محکمی پشتیبانی نمی‌کند جز رجوع به استصحاب حکمی، که با وجود ادله نوبت به استصحاب نمی‌رسد.

## منابع و مأخذ

### \* قرآن کریم

۱. آل کاشف الغطاء، حسن بن جعفر. أنوار الفقاهة- کتاب الطهارة. نجف: مؤسسه کاشف الغطاء. چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۲. اعرجی، عبدالمطلب بن محمد. کنزالفوائد فی حل مشکلات القواعد. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۳. انصاری، مرتضی بن محمد امین. کتاب الطهارة. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری. چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۴. ابن ابی جمهور، محمد بن علی. عوالی اللئالی العزیزیه. قم: دار سید الشهداء للنشر. چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.

٥. ابن أبي عقيل عماني، حسن بن علي. حياة ابن أبي عقيل و فقهه. قم: مركز معجم فقهي. چاپ اول، ١٤١٣ ق.
٦. ابن اثير، مبارك بن محمد. النهاية في غريب الحديث و الأثر. قم: مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان. چاپ اول، بی تا.
٧. ابن ادريس، محمد بن احمد. السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى. قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم. چاپ دوم، ١٤١٠ ق.
٨. ابن بابويه، محمد بن علي. علل الشرائع. قم: كتابفروشي داوری. چاپ اول، ١٣٨٦ ق.
٩. ابن بابويه، محمد بن علي. من لا يحضره الفقيه. قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم. چاپ دوم، ١٤١٣ ق.
١٠. ابن براج، عبد العزيز بن نحرير. المهذب. قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم. چاپ اول، ١٤٠٦ ق.
١١. ابن براج، عبد العزيز بن نحرير. جواهر الفقه. قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم. چاپ اول، ١٤١١ ق.
١٢. ابن جوزي، عبد الرحمن بن علي. التحقيق في أحاديث الخلاف. بيروت: دارالكتب العلمية. چاپ اول، ١٤١٥ ق.
١٣. ابن حمزه طوسي، محمد بن علي. الوسيطة إلى نيل الفضيلة. قم: انتشارات كتابخانه آية الله مرعشي نجفی. چاپ اول، ١٤٠٨ ق.
١٤. ابن حنبل، أحمد بن محمد. المسند. بيروت: مؤسسة الرسالة. چاپ اول، ١٤٢١ ق.
١٥. بحراني، يوسف بن احمد. الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة. قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم. چاپ اول، ١٤٠٥ ق.
١٦. بيهقي، أحمد بن حسين. السنن الكبرى. بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ سوم، ١٤٢٤ ق.
١٧. بيهقي نيشابوري كيدري، محمد بن حسين. إصباح الشيعة بمصباح الشريعة. قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام. چاپ اول، ١٤١٦ ق.
١٨. حاكم نيشابوري، محمد بن عبدالله. المستدرک على الصحيحين. بيروت: دارالكتب العلمية. چاپ اول، ١٤١١ ق.
١٩. حلي، يحيى بن سعيد. الجامع للشرائع. قم: مؤسسة سيد الشهداء العلمية. چاپ اول، ١٤٠٥ ق.

٢٠. خميني، روح الله. أنوار الفقاهة في التعليقة على الكفاية. تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني. چاپ اول، ١٤١٥ ق.
٢١. خميني، روح الله. كتاب الطهارة. مقرر: لنكراني. تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني. چاپ اول، ١٤٢٢ ق.
٢٢. خوانساري، حسين بن محمد. مشارق الشمس في شرح الدروس. محقق: سيد جواد ابن الرضا. بي جا: بي نا. بي تا.
٢٣. خويي، سيد ابوالقاسم. التنقيح في شرح العروة الوثقى. قم: تحت اشراف جناب آقاى لطفى. چاپ اول، ١٤١٨ ق.
٢٤. خويي، سيد ابوالقاسم. فقه الشيعة- كتاب الطهارة. قم: مؤسسه آفاق. چاپ سوم، ١٤١٨ ق.
٢٥. خويي، سيد ابوالقاسم. موسوعة الإمام الخويي. قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخويي. چاپ اول، ١٤١٨ ق.
٢٦. دارقطنى، على بن عمر. سنن الدارقطني. بيروت: مؤسسة الرسالة. چاپ اول، ١٤٢٤ ق.
٢٧. سلالر ديلمى، حمزة بن عبد العزيز. المراسم العلوية و الأحكام النبوية فى الفقه الإمامي. قم: منشورات الحرمین. چاپ اول، ١٤٠٤ ق.
٢٨. سيد مرتضى، على بن حسين. الإلتصار فى إفرادات الإمامية. قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزة علميه قم. چاپ اول، ١٤١٥ ق.
٢٩. سيد مرتضى، على بن حسين. الذريعة. تهران: دانشگاه تهران. چاپ اول، ١٣٧٦ ش.
٣٠. سيد مرتضى، على بن حسين. رسائل الشريف المرتضى. قم: دار القرآن الكريم. چاپ اول، ١٤٠٥ ق.
٣١. سيد مرتضى، على بن حسين. المسائل الناصريات. تهران: رابطة الثقافة و العلاقات الإسلامية. چاپ اول، ١٤١٧ ق.
٣٢. شرتونى، رشيد. مبادئ العربية، ج ٤. تنقيح: حميد محمدى. قم: مركز نشر هاجر. چاپ اول، ١٣٨٧ ش.
٣٣. شهيد اول، محمد بن مكى. البيان. قم: محقق. چاپ اول، ١٤١٢ ق.
٣٤. شهيد اول، محمد بن مكى. ذكرى الشيعة فى احكام الشريعة. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام. چاپ اول، ١٤١٩ ق.
٣٥. شهيد ثانى، زين الدين بن على. حاشية شرائع الاسلام. قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزة علميه قم. چاپ اول، ١٤٢٢ ق.

٣٦. صاحب جواهر، محمد حسن. جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام. لبنان: دار الاحياء التراث العربى. چاپ هفتم، ١٤٠٤ ق.
٣٧. طبرانى، ابوالقاسم. المعجم الكبير. القاهرة: مكتبة ابن تيمية. چاپ اول، ١٤١٥ ق.
٣٨. طحاوى، احمد بن محمد. شرح معاني الآثار. بيروت: عالم الكتب. چاپ اول، ١٤١٤ ق.
٣٩. طوسى، محمد بن حسن. الاستبصار فيما اختلف من الأخبار. تهران: دارالكتب الاسلامية. چاپ اول، ١٣٩٠ ق.
٤٠. طوسى، محمد بن حسن. الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم. چاپ اول، ١٤٠٧ ق.
٤١. طوسى، محمد بن حسن. المبسوط فى فقه الإمامية. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية. چاپ سوم، ١٣٧٨ ق.
٤٢. علامه حلى، حسن بن يوسف. مختلف الشيعة فى أحكام الشريعة. قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم. چاپ دوم، ١٤١٣ ق.
٤٣. علامه حلى، حسن بن يوسف. منتهى المطلب فى تحقيق المذهب. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية. چاپ اول، ١٤١٢ ق.
٤٤. فخرالمحققين، محمد بن حسن. ايضاح الفوائد فى شرح مشكلات القواعد. قم: مؤسسه اسماعيليان. چاپ اول، ١٣٨٧ ق.
٤٥. فيض كاشانى، محسن. مفاتيح الشرائع. قم: انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى نجفى. چاپ اول، بى تا.
٤٦. كلينى، محمد بن يعقوب. الكافي. تهران: دارالكتب الإسلامية. چاپ چهارم، ١٤٠٧ ق.
٤٧. محقق حلى، جعفر بن حسن. شرائع الإسلام فى مسائل الحلال و الحرام. قم: مؤسسه اسماعيليان. چاپ دوم، ١٤٠٨ ق.
٤٨. محقق حلى، جعفر بن حسن. المعتبر فى شرح المختصر. قم: مؤسسه سيد الشهداء عليه السلام. چاپ اول، ١٤٠٧ ق.
٤٩. محقق سبزوارى، محمد باقر بن محمد مؤمن. ذخيرة المعاد فى شرح الإرشاد. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام. چاپ اول، ١٢٤٧ ق.



۵۰. محقق کرکی، علی بن حسین. جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام. چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.

۵۱. مظفر، محمدرضا. اصول الفقه. قم: اسماعیلیان. چاپ پنجم، ۱۳۷۵ ش.

۵۲. میرداماد، محمد باقر بن محمد. حاشیة علی مختلف الشیعة. تهران: سید جمال الدین میرداماد. چاپ اول، ۱۳۹۷ ق.

۵۳. موسوی عاملی، محمد بن علی. مدارک الاحکام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: مؤسسه آل البيت عليهم السلام. چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

۵۴. هاشمی شاهرودی، محمود، جمعی از پژوهشگران. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت عليهم السلام. قم: مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليهم السلام. چاپ اول، ۱۴۲۶ ق.

55. <https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/ashrafi/feqh/971221/97/>